

بررسی تطبیقی ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه) با مبنای فقهی آن

مجتبی نیکدوستی^۱، زینت جعفری فشارکی^۲

^۱ هیئت علمی دانشگاه

^۲ دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

از جمله موضوعات فقهی که بسیار مورد توجه بوده این است که هر کس به امری تعهد کند و تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد چنانچه در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند. اگر این متعهد وجه رایج باشد قوانین مربوط به آن با عنوان های «جریمه دیرکرد» و «خسارت تأخیر تأدیه» شناخته می شود. از آنجا که قانونگذاری با الهام از احکام اسلامی شکل می گیرد و مبنای فقهی ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه) لزوم جبران کاهش ارزش پول می باشد. در این مقاله میزان انطباق ماده مذکور با مبنای فقهی آن مورد بررسی قرار گرفته شده و نشان داده می شود که در ماده فوق قیود مطالبه داین، تمکن مدیون، امتناع مدیون از پرداخت ضرورتی ندارد و در جو تورمی این نه تنها خسارتی نمی گیرد بلکه اصل پول خود را هم دریافت نمی کند.

واژه‌های کلیدی: جبران کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه، ربا، جریمه دیرکرد.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در قرض، امتناع بدهکار از پرداخت به موقع بدهی است که در نتیجه این تأخیر داین متضرر می شود و مدیون باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند، لذا قانونگذار در سال ۱۳۷۹ برای جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی را تصویب کرد.

از آنجا که قوانین باید به منزله ی یک ساختمان مرتفع بر پایه و ستون های محکمی بنا گردد در غیر این صورت سست و آسیب پذیر بود، دوامی نخواهد داشته و از طرفی عملیاتی شدن دیدگاه های فقهی اسلامی در چهارچوب فقه شیعه و در نظام مندی اسلامی ایران متوقف بر تبدیل آنها به قوانین حقوقی روزآمد و کارآمد است و به دلیل لزوم تطابق مقررات قانونی با احکام شرع مقدس بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مؤثرترین راهکارها برای طی کردن چنین تبدیلی نقد و بررسی قوانین موجود در هر زمینه ای بر اساس مبانی و ادله فقهی است. از این رو در این مقاله سعی شده مبنای فقهی قانونی مورد بحث را مشخص ساخته و سپس با مقایسه قانون با فقه میزان انطباق آن مورد بررسی قرار گیرد.

جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه:

در فرهنگ حقوقی و ادبیات بانکداری این دو عبارت یکسان در نظر گرفته شده است و به جریمه دیرکرد، همان خسارت تأخیر تأدیه اطلاق می شود و هر دو به یک معنی به کار می رود، در حالی که با دقت در این دو مسأله روشن می شود که با یکدیگر تفاوت دارند در واقع جریمه دیرکرد یا نوعی وجه التزام است که از مشتریان متخلف به دلیل عدم ایفای تعهدات شان مبنی بر تأدیه به موقع دیون دریافت می شود و به عنوان روش تنبیهی برای جلوگیری از تکرار فعل زیان بار آنها به کار می رود و یا مجازاتی است که شرع برای افرادی در نظر گرفته که با وجود تمکن مالی از انجام تکلیف خود یعنی ادای دین سر باز می زنند، اما خسارت تأخیر دیه روشی است برای جبران خسارت هایی که از ناحیه تأخیر تأدیه متوجه طلبکار شده است خسارت هایی که ریشه در مسأله کاهش ارزش پول و یا تقویت و از بین رفتن منافع طلبکار دارد.

مبنای جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه:

جریمه دیرکرد از مشتریان متخلف بر اساس دو مبنا صورت می گیرد مبنای شرط کیفری مالی و مبنای تعزیر مالی مختلف، در هر دو این مبنا هدف از دریافت جریمه، تنبیه و مجازات فرد متخلفی است که با وجود تمکن مالی از پرداخت به موقع دین نکول می کند. این مجازات در مبنای نخست توسط متعاملین تعیین می شود و در مبنای دوم توسط شرع صورت می پذیرد اما دریافت خسارت تأخیر تأدیه بیشتر بر مبنای ضمان کاهش ارزش پول استوار است.

تعدیل مهریه و ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی (خسارت تأخیر تأدیه):

در سال ۱۳۷۶ تبصره ای به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی الحاق شد که می توان از آن به طرح تعدیل مهریه یاد کرد. تبصره: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تواضی کرده باشند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۵۵).

قانونگذار تعدیل دین را از دین ناشی از مهر آغاز کرده اما موضوع مهر خصوصیتی ندارد و باید همه ی دیون را شامل شود لذا به دلیل این که طرح تعدیل مهر با نظام حقوقی کشور، به علت عدم تسری تعدیل به سایر دیون ناهماهنگ بوده و موجب تبعیض در نظام حقوقی واحد فراهم می آمد، قانونگذار در سال ۱۳۷۹ با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی انقلاب در امور مدنی، در ماده ۵۲۲، عملاً پذیرفت که طرح تعدیل در سایر دیونی که وجه رایج هستند نیز قابل تسری است.

ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی: (خسارت تأخیر تأدیه):

«در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه ی داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه، از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه ی بدهکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه، که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

با مذاقه در ماده مذکور، شرایط تحقق تعدیل دین به شرح زیر روشن می شود:

۱- وجه رایج بودن دین

۲- مطالبه داین

۳- امتناع مدیون از پرداخت

۴- تمکن مالی مدیون

۵- تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه

از آنجا که مبنای ماده، مذکور ضمان کاهش ارزش پول می باشد ابتدا به مبنای فقهی جواز و عدم جواز جبران کاهش پول پرداخته سپس میزان انطباق آن با ماده ۵۲۲ مورد بررسی خواهد گرفت.

قاعلین به جواز از جبران کاهش ارزش پول به دلائلی استناد کرده اند که مهمترین آن ها عبارتند از:

دلیل اول: قاعده لاضرر

برخی فقها چون آیت الله نوری همدانی، صافی گلپایگانی (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۶۹) و سید کاظم حائری (همان، ۳۱۷) به دلیل لاضرر استناد کرده اند.

آیت الله حسین نوری همدانی در این رابطه می فرمایند:

«از آنجا که پول رایج هر عصر و زمانی مبین ارزش ها و بیانگر نسبت های مختلف بین کالاها و خدمات است و اساساً فلسفه ی وجودی پول نیز از همین اصل نشأت می گیرد لذا به نظر حقیر لازم است به طور کلی در دیون و جنایات و ضمانات، ارزش و قدرت خریده ها که در زمان های مختلف متفاوت می شود را همیشه در نظر بگیریم و به حساب آوریم تا راه توجه ضرر و زیان نسبت به داین و مجنی علیه و مضمون را مسدود سازیم، البته تعیین کمیت و مقدار آن در زمان تأدیه با نظر متخصص باید باشد (یوسفی، ۱۳۸۱: ۶۰/۳۱)».

با دقت در کلام این فقیه ارجمند می یابیم که دلیل ایشان برای جواز جبران کاهش ارزش پول، قاعده لاضرر می باشد.

در این که ضرر در دین مبین اسلام نفی شده است سخنی نیست و روایات فراوانی بر نفی ضرر در اسلام دلالت می کند (کلینی، ۵: ۲۹۲/۱۳۶۵).

استناد به این قاعده برای حکم به ضمان در مورد بحث منوط به تحقق شرایط زیر است:

الف) تحقق ضرر مسلم باشد نه محتمل

ب) ضرر وارد شده منتسب به شخص مدیون باشد، اگر بین کاهش ارزش پول و فعل مدیون رابطه علیت و سببیت وجود نداشته باشد نمی توان مدیون را مسئول ضرر وارد شده به بستانکار دانست.

ج) حدیث نفی ضرر علاوه بر نقش بازدارندگی، نقش سازندگی را هم ایفا کند به عبارت دیگر قاعده نفی ضرر علاوه بر بیان حرمت ضرر رساندن به دیگری مبین لزوم جبران ضرر هم باشد.

فقدان هر یک از شرایط یاد شده مانع از استناد به این قاعده در بحث خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

اما در مورد شرط اول، شکی نیست که کاهش ارزش پول باعث از دست رفتن بخشی از دارایی شخصی شده و این ضرر است بنابراین تحقق ضرر در مورد بحث مسلم و قطعی است.

در مورد شرط دوم: در شرایط تورمی، زمانی که مدیون پرداخت بدهی خود را به تعویق می‌اندازد به میزان تورم از افزایش دارایی و قدرت خرد دین کاسته می‌شود و این از دیدگاه عرف ضرر به حساب می‌آید و از آنجا که ضرر مستند به اوست و چون داین راضی به این ضرر نیست، به مقتضای نفی ضرر باید ضرر او جبران شود و حکم به اکتفا به مبلغ اسمی دین با قطع نظر از کاهش ارزش آن، حکم به ضرری است که در اسلام نفی شده است.

در مورد شرط سوم باید گفت: در این که آیا حدیث نفی ضرر می‌تواند اثبات ضمان کند اختلاف وجود دارد، عده ای از فقها از جمله مرحوم نائینی معتقدند قاعده لاضرر اثبات ضمان نمی‌کند (نجفی خوانساری، ۱۳۷۹: ۱۳۲ و بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۵/۱). عده ای دیگر از فقها اضرار به دیگری را از اسباب ضمان شده و معتقدند که حدیث لا ضرر، افزون بر نفی حکم ضرری، اثبات ضمان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۸۵/۱).

بنابراین استناد به حدیث لاضرر به دلیل فقدان شرط سوم دشوار است و لزوم جبران ضرر طلبکار را نمی‌توان از این قاعده نتیجه گرفت.

دلیل دوم: با باز پرداخت قدرت خرید حقیقی پول ادای دین صدق می‌کند.

ادای دین یک امر عرفی است. در جوّ تورمی و همگامی که ارزش پول کاهش پیدا می‌کند باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند اگر کاهش ارزش پول شدید باشد یقیناً عرف وقتی مدیون را بری الذمه می‌شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به داین پرداخت نماید.

در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت کند عرف عام او را بری الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا در مورد سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی و مالی نیز مورد توجه است. بنابراین اگر در تشخیص مفاهیم و مصادیق یا موضوع احکام شرعی رفتار و قضاوت عرف حجت می‌باشد مقصود عرف، اهل نظر و دقت است، نه عرف اصل تسامح و تساهل و نه عرف متخصص.

امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد:

«مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست ... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می‌باشد و تشخیص چنین عرفی میزان در موضوع احکام است چنین عرفی مقابل عقل دقیق و برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آنهایی نیست که عرف در آن تسامح کند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است، بدون اینکه هیچ گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد» (الموسوی الخمینی، ۱۳۶۸: ۱۸۴/۱).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد:

«اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد، محاسبه نمی‌شود چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می‌شود و سیره ی مسلمانان و فقها عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است ولی اگر تورم شدید و سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن حد که در عرف پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نگردد باید بر اساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مسأله تفاوتی میان مهریه و سایر دیون نیست ..» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

با توجه به اینکه طبق این دلیل تفاوتی میان مهریه و سایر دیون نیست، حتی اگر داین مطالبه هم نکند و مدیون هم از پرداخت امتناع نکند و سر موعد مقرر هم دین را پرداخت کند باز هم باید کاهش ارزش پول جبران شود.

دلیل سوم: پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید مثلی هستند.

پول‌های اعتباری اعم از اسکناس، تحریری و ... به حسب قدرت خرید و ارزش مبادله ای حقیقی مثلی هستند، بنابراین هنگام ادای دین باید همسانی در قدرت خرید حقیقی زمان دریافت پول اعتباری را ملاحظه نمود و مدیون باید مقدار قدرت خرید حقیقی پول را به داین بپردازد.

آیت الله سید محمدباقر صدر در این باره می‌فرماید:

«... لا الاوراق النقدیه و ان کانت مثلیه و لکن مثلها لیس هو الورق فحسب بل ما یمثل قیمتها...» (صدر، ۱۴۱۰: ۲۰۰). ایشان بر این باورند که پول در نظر عرف همان قدرت خرید یا ارزش مبادله ای بوده و عرف به مبادله ی بین اسکناس ها به عنوان مبادله ی بین دو ارزش و قدرت خرید می نگرد نه چند عدد اسکناس صرف (صدر، ۱۹۸۸: ۱۷۸/۱۵). طبق این دلیل هم، همان اشکال پیشین به ماده مذکور مطرح می شود.

دلیل چهارم: لزوم رعایت قاعده عدل و قسط

لزوم رعایت قاعده عدل و قسط و عدم ظلم در حق دیگران از اموری است که عرف، عقل (مظفر، ۱۳۷۸: ۳۰۶/۱-۳۱۳)، اجماع، آیات (نساء/ ۱۳۵ و ۵۸)، و روایات (کلینی، ۱۳۷۶: ۵۶۱/۲) بر آن تأکید و تصریح دارند و از امور ضروری و بدیهی دین اسلام می باشد و در هر مورد از امور زندگی، از جمله در باب دیون و معاملات این قاعده باید مراعات شود.

آیت الله شاهرودی در این باره می فرماید:

«بهره جستن از قاعده عدل و انصاف برای اثبات شخص زیان دیده (= مضمون له) و اینکه بی بهره ساختن او از توان خرید پیشین پولی، بر خلاف عدل و انصاف است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۸/۲).

فقیهان ما ضابطه مثلی و قیمی در باب دیون و ضمانات را به جهت اینکه عمل به قاعده عدالت شود، جعل و اعتبار کرده اند یعنی باز پرداخت مثل در مثلی و قیمت در قیمتی، در واقع ضابطه مند کردن قاعده عدالت و قسط در دیون و روابط مالی است و در مواردی که در بازپرداخت دیون تردید شود که به مقتضای عدالت عمل شده است یا نه، قاضی و دوار، عرف و عام می باشند و در فرض تنزل شدید ارزش پول های اعتباری یقیناً به داوری عرف و عام و عقلاً بازپرداخت مبلغ اسمی عادلانه نمی باشد بلکه پرداختن قدرت خریدی برابر قدرت خرید گرفته شده، عدالت است بنابراین قاعده عدل و قسط اقتضا می کند که قیود مطالبه داین، امتناع مدیون از پرداخت، تمکن مالی مدیون از ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی حذف شود. زیرا هر زمانی که مدیون، دین را اداء می کند (چه در موعد مقرر یا بعد از آن) باید معادل قدرت خرید گرفته شده را به داین پرداخت کند لکن برای الزام مدیون به پرداخت در سررسید مقرر مبلغی به عنوان جریمه دیرکرد (نه خسارت تأخیر تأدیه) یا وجه التزام در ماده فوق گنجانده شود.

جمعی از فقها و کارشناسان اقتصادی مخالف جبران کاهش ارزش پول می باشند و معتقدند در پرداخت دیون باید به قدرت خرید اسمی پول توجه شود نه قدرت حقیقی آن که مهم ترین دلایل این گروه عبارتست از:

۱- مسأله ربا:

یکی از مهم ترین دلایلی که مخالفین جواز جبران کاهش ارزش پول را مطرح می کنند مسئله رباست. از نظر آنها مطالبه ی مبلغی بیش از آن چه به ذمه مدیون آمده هرچند به بهانه کاهش قدرت خرید پول باشد مصداق ربای حرام است.

آیت الله جعفر سبحانی در این رابطه می فرماید:

«چیزی را که به عنوان قرض الحسنه داده است فقط می تواند مثل آن را بگیرد... و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد ربا خواهد بود. او به هنگام پرداخت وام شرط حفظ مالیت و ارزش نکرد و بر یک اصل مسلم در باب وام (مثلاً بمثل) تکیه کرده است و آن این که آن چه را می گیرد، عوض آن را از خود آن بدون کم و زیاد بپردازد و ضرر از جانب خود وام دهنده است که به حفظ ارزش پول خود توجه نکرده باید متحمل آن شود و به عبارت دیگر، او اسکناس را که دارای ارزش است نه ارزش خاص و معین قرض داده و باید همان را پس بگیرد نتیجه آنکه تورم در چنین وام هایی تأثیر نخواهد گذاشت» (هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

فقیه دیگری با این استدلال که اگر گرفتن زیادی در باب قرض به دلیل نوسانات قیمت پول مجاز باشد، دیگر موضوعی برای ربای قرض باقی نمی ماند، می گویند:

«به نظر اینجانب پول دارای اعتبار مستقل است و قیمت آن با قدرت خرید محاسبه نمی شود و اعتبار عقلایی هم مساعد این مطلب است لذا اگر کسی صد تومان مدیون باشد نمی توان در اثر تغییر قدرت خرید گاهی او را نود تومان و در برخی اوقات دیگر او را صد و ده تومان مدیون دانست و اگر چنین باشد موضوعی برای ربای قرضی باقی نمی ماند و التزام به این معنی صحیح نیست...» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۲۶۶/۱).

در این که ربا حرام است هیچ تردیدی نیست و حرمت ربا از مسلمات قرآن است و روایات فراوانی در حرمت آن و در مذمت ربا دهنده و ربا گیرنده و عذاب اخروی آن وارد شده است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۹۳/۷).

بنابراین بحث در این رابطه ضرورتی ندارد آنچه شایسته تبیین این مطلب است که آیات مطالبه ی مبلغی زیاده تر از مبلغ اسمی به دلیل کاهش ارزش پول هم مصداق ربای حرام است یا نه؟

در اکثر کتاب های لغت ربا به معنی زیادی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۴۰). در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است. «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ یُرِبِّی الصَّدَقَاتِ» (بقره/۲۷۶).

تردیدی نیست که اگر کسی به دیگری قرض دهد و در فرض ثبات ارزش پول و کاسته نشدن از قدرت خرید آن، مبلغی زیاده تر از آنچه داده مطالبه کند، ربا و حرام است، لکن این فرض از محل بحث خارج است. محل بحث در جایی است که در فاصله بین ایجاد دین و زمان پرداخت از مالیت و قدرت خرید پول کاسته می گردد. به عنوان مثال، فردی در زمانی از دیگری یکصد هزار تومان قرض کرده است که با این مبلغ امکان خرید یک دستگاه یخچال یا تلویزیون وجود داشت. یک سال بعد، از ارزش پول و قدرت خرید آن کاسته شد و همان یخچال یا تلویزیون را می توان با صد و بیست هزار تومان خریداری کرد، در این مورد اگر بدهکار همان مبلغ عددی موضوع تعهد را به طلبکار بپردازد، این شخص در عمل متضرر شده است، اگرچه از نظر عددی و اسمی میزان طلب خود را وصل کرده است. اما اگر همین شخص، مبلغ صد و بیست هزار تومان بپردازد، همان ارزش حقیقی طلب را پرداخته است. حال آیا ادله ربا شامل این قرض می شود؟ آیا این بیست هزار تومان هم حکم زیادی در قرض را دارد و حرام است؟ به نظر می رسد یادی در فرض مذکور ربا نیست. چنان چه صاحب جواهر از فقه راوندی نقل می کند «ربا زیاده بر سرمایه است چه از همان جنس یا از مثل آن» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۳۴/۲۳).

پس هرگونه افزایش در وام ربا به شمار نمی آید. ربا افزون بر سرمایه یا همان افزایش مالی بر اصل مال پیشین است. چنین چیزی در مسأله ی ما نیست و از این رو در گستره ی اطلاق آیات یا روایات مربوطه به ربا قرار نمی گیرد در واقع اعداد و ارقام روی اسکناس ارزش و اعتباری ندارد، آن چه اعتبار دارد، ارزش و مالیت آن است. ربا در صورتی صدق می کند که آن چه دریافت شده است از نظر مالی بیش از میزانی باشد که به ذمه مدیون است. در عبارات نقل شده نکات دیگری هم وجود دارد که قابل تأمل است. نخست این که گفته شده است: «او (وام دهنده) به هنگام پرداخت وام شرط حفظ مالیت و ارزش نکرده»، معلوم نیست این مسأله چه دخالتی در استدلال ایشان دارد. اگر گرفتن زیادی، بابت افت مالیت پول ربا باشد، شرط حفظ مالیت از سوی وام دهنده در زمان پرداخت وام، مشکل ربا را حل نمی کند. آیا مقصود این است که اگر وام دهنده در زمان پرداخت وام، مشکل ربا را حل نمی کند، آیا مقصود این است که اگر وام دهنده شرط حفظ مالیت و ارزش کرده بود، در این صورت می توانست میزان کاهش ارزش را طلب کند؟ مطالبه زیادی در هر حال رباست چه قبل از وام دهنده آن را شرط کند و چه نکند.

نکته دیگر این که گفته شد: «اگر چنین باشد موضوعی برای ربای قرضی باقی نمی ماند و التزام به این معنا صحیح نیست.» این مطلب نیز محل تأمل است زیرا حکم تابع موضوع است اگر در جایی ربا محقق شود، حکم حرمت هم می آید و اگر موضوع منتفی شود، حکم نیز منتفی خواهد شد. چه بسا احکامی که در گذر زمان موضوع آن محقق نمی شود. از این گذشته، ربای قرضی مصادیق دیگری هم دارد و آن مطالبه مبلغی زیاده تر از آنچه به ذمه آمده، در فرض ثبات ارزش پول است. پس موضوع ربای قرضی از بین نمی رود. بر عکس، می توان گفت: اگر مطالبه ی افت مالیات پول ربا و حرام باشد، موضوع قرض از بین می رود. با وجود نوسان زیاد پول، وقتی افراد مجاز نباشند کاهش ارزش را مطالبه نمایند، بیم آن می رود که وام بدون بهره و قرض الحسنه با توجه به تورم روز افزون پول های در گردش برچیده شود. بنابراین می توان گفت وام های با بهره، هنگامی که تورم

زیاد باشد بهره، زیادی اسمی و حجمی می باشد نه زیادی واقعی، زیرا پول همان قدرت خریدی است که در اسکناس نمود یافته و در شرع مقدس نیز ربا عبارت از دریافت سود و بهره یا مبلغی بر اصل مال است در اینجا بدهکار مبلغی اضافی بر اصل مال یا سود و نفعی علاوه بر سرمایه ی قرض داده شده پرداخت نمی نماید، بلکه همان مقدار از قدرت خریدی را که قرض گرفته به بستانکار می پردازد. منتها فقط تعداد اسکناس های حاوی این قدرت خرید، در دو زمان انعقاد وام و بازپرداخت آن، با یکدیگر تفاوت داشته، که در بازپرداخت، قدرت خرید در تعداد اسکناس های بیشتری جای می گیرد.

به هر حال آیات و روایات اصرار دارد که در وام، زیاده نگیرید و ما اصرار داریم که وام بدهید و پس از پایان وام حتی سرمایه ی خود را هم نگیرید.

به عبارت دیگر قرض دهنده نباید سود ببرد و ما در واقع می گوئیم در شرایط تورمی فعلی باید زیان ببیند. به همین دلیل در جامعه اسلامی وام دهنده بسیار کم و وام گیرنده بسیار زیاد است با آنکه در روایت آمده «الید العلیا خیر من الید السفلی» (شیخ صدوق، بی تا: ۳۷۶/۴).

از ماده فوق به عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» نام برده شده است در حالی که مدیون طبق این ماده چیزی به عنوان خسارت پرداخت نمی کند بلکه اصل سرمایه را هم پرداخت نمی کند. زیرا در ماده مذکور آمده «.. با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت ...».

بنابراین چنانچه حتی نرخ تورم از زمان سررسید تا هنگام پرداخت محاسبه شود و به طلبکار پرداخت شود به دلیل اینکه کاهش ارزش پول از زمان پرداخت داین به مدیون تا زمان سررسید محاسبه نشده و به طلبکار هم پرداخت نشده است می توان ادعان کرد که با اجرای این قانون طلبکار نه تنها خسارتی دریافت نمی کند بلکه اصل سرمایه (قدرت خرید) را هم دریافت نکرده است. بنابراین به نظر می رسد کلمه خسارت به اشتباه به کار برده شده است.

علاوه بر این اگر گرفتن زیادی بابت افت مالیت پول ربا محسوب می شود، دلیلی برای وضع ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی وجود ندارد، زیرا قیود مطالبه داین، امتناع مدیون از پرداخت، تمکن مالی مدیون، تغییر شاخص قیمت سالانه، مشکل ربا را حل نمی کند.

اگر هم گرفتن زیادی بابت افت مالیت ربا محسوب نمی شود وضع قانونی تحت عنوان تعدیل دیون کافی بود و نیازی به قیود مذکور وجود نداشت.

از آنجا که قانونگذار در ماده فوق و در تعدیل مهریه (تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲) میزان آن را متناسب با نرخ تعیین شاخص قیمت ها تعیین کرده به نظر می رسد جبران ارزش پول را مصداق ربا نمی داند.

بنابراین به فرض هم جبران کاهش ارزش پول مصداق ربای حرام باشد دلیلی ندارد که در قانون خسارت تأخیر تأدیه میزان آن به اندازه نرخ تعیین شاخص قیمت ها تعیین شود زیرا در این صورت مبنای فقهی آن لزوم جبران کاهش ارزش پول نیست بلکه مبنای آن تنبیه و مجازات فرد متخافی است که با وجود تمکن مالی از پرداخت به موقع دین امتناع کرده است.

۲- قاعده اقدام:

فقها قاعده اقدام را یکی از مسقطات ضمان شمرده اند معنای این قاعده چنانچه از نامش پیداست این است که کسی با علم و قصد رضا، ضرر یا ضمانی را بپذیرد (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

با این بیان اگر کسی با آگاهی از آثار تورم به دیگری قرض مدت دار می دهد و در واقع اقدام به مبادله ی کالا یا خدمت خود در مقابل مبلغ معین در سررسید مشخص می کند در نتیجه حق مطالبه مازاد در سررسید مقرر را ندارد. حال اگر بدهکار در سررسید مقرر بدهی خود را بپردازد هر چه زمان می گذرد در اثر تورم، از ارزش مالی و قدرت خرید بدهی کاسته می شود و طلبکار از این ناحیه متضرر می شود.

استدلال فوق مبتنی بر این پیش فرض است که آنچه به ذمه مدیون قرار گرفته مثلاً یک اسکناس هزار تومانی بدون لحاظ قدرت خریده بوده است سپس نتیجه گیری می شود که هرگونه تغییری در ارزش آن تا پیش از مطالبه، در ضمان بدهکار نخواهد بود لکن این پیش فرض قابل مناقشه است زیرا مطابق آیات و روایات هر مدیونی باید دین خود را به طور کامل ادا کند و به تصریح برخی مراجع، ادای دین امری عرفی است و در شرایط تورمی به ویژه زمانی که نرخ تورم شدید باشد عرف پرداخت مبلغ اسمی بدهی را ادای دین حساب نمی کند زیرا در این صورت مدیون سود برده و داین ضرر کرده است.

هر چند قاعده اقدام مطابق با مفاد ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی است لکن مبنای فقهی این ماده جواز جبران کاهش ارزش پول می باشد نه عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، در حالی که قاعده اقدام یکی از دلایل عدم جواز جبران کاهش ارزش پول می باشد.

توضیح اینکه اگر طبق قاعده اقدام قائل به عدم لزوم جبران کاهش پول شویم و بگوییم تا زمان سررسید دین، داین نمی تواند مبلغی بیشتر از آنچه که قرض داده تحت عنوان جبران کاهش ارزش پول بگیرد زیرا اقدام به پذیرش کاهش ارزش پول خویش کرده، بنابراین طبق مفاد ماده مذکور (خسارت تأخیر تأدیه) داین اقدام به ضرر خود نکرده، زیرا داین مطالبه و مدیون امتناع کرده، سپس نتیجه گرفته می شود که جبران کاهش ارزش پول لازم است.

لکن باید گفت به طور کلی یا باید قائل به لزوم جبران کاهش ارزش پول شویم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول و اگر معتقد به لزوم جبران کاهش ارزش پول باشیم علاوه بر اینکه باید در صورت مطالبه داین و امتناع مدیون کاهش ارزش پول جبران شود باید از زمان قرض دادن تا زمان سررسید با توجه به میزان تورم، کاهش ارزش پول جبران شود و قیود مطالبه داین و امتناع مدیون هیچ موضوعیتی ندارد و اگر معتقد به عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول شویم نمی توان پذیرفت که تا زمان سررسید، کاهش ارزش پول جبران نشود، اما بعد از زمان فوق با مطالبه داین و امتناع مدیون باید کاهش ارزش پول جبران شود زیرا با توجه به مفاد ماده مذکور، مبنای فقهی آن لزوم جبران کاهش ارزش پول می باشد نه اینکه مبنای فقهی آن شرط کیفری مالی یا وجه التزام باشد.

بنابراین هرچند ظاهر ماده مذکور مطابق با قاعده اقدام و عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول است اما با مبنای فقهی آن که لزوم جبران کاهش ارزش پول است منافات دارد. علاوه بر این در مورد قید تمکین مدیون و امتناع وی از پرداخت باید گفت که قانونگذار مطالبه خسارت تأخیر تأدیه به اندازه نرخ تورم را به تمکن بدهکار و امتناع وی از پرداخت مشروط کرده است بنابراین اگر بدهکار معسر باشد و قادر به پرداخت دین خود نباشد نمی توان از او خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرد. دلیل روشنی برای این قید وجود ندارد که چرا دارا بودن یا دارا نبودن افراد در ایجاد مسئولیت آنها مؤثر است اگر معتقد باشیم که خسارت تأخیر تأدیه در واقع خسارتی است که در نتیجه محروم شدن طلبکار از سرمایه اش به وجود آمده است، این سؤال مطرح است که چرا تمکن بودن یا متمکن نبودن بدهکار در مسئولیت او در نقض قرارداد و تأخیر در پرداخت مؤثر است؟ همچنین اگر خسارت تأخیر تأدیه در واقع تضمین ارزش واقعی دین است که بر اثر تورم کاهش پیدا کرده است چرا فقط باید مدیون های متمکن بدان متلزم شوند؟

میزان انطباق مبنای فقهی ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی با آرای مراجع تقلید:

در سال های اخیر که از یک طرف اکثر قرض ها و معاملات مدت دار بر اساس پول رایج می باشد و از طرف دیگر به خاطر وجود تورم های بالا ارزش واقعی بدهی ها کاهش پیدا می کند سؤال های زیادی برای مردم عادی و مراکز قانونگذاری مطرح می شود و استفتائات زیادی از مراجع تقلید صورت گرفت که در ظاهر و ممکن است متفاوت باشد اما از جهت محتوا همگی به این بر می گردند که «در شرایط تورم بالا که ارزش واقعی و قدرت خرید دین کاهش می یابد آیا طلبکار حق دارد برای جبران کاهش ارزش طلب خود مبلغی بیش از مبلغ اسمی دین مطالبه کند؟».

پاسخ های عنوان شده در این خصوص را می توان به قرار زیر دسته بندی کرد:

۱- کاهش ارزش پول تأثیری در دیون ندارد.

۲- کاهش ارزش پول باید جبران شود (وجوب جبران کاهش ارزش پول)

۳- باید مصالحه کرد.

آیات عظام امام خمینی (ره) (موگهی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)، فاضل لنکرانی (ره) (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۱/۲۶۶)، سیستانی (موسایی، ۱۳۷۱: ۹۹)، تبریزی (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۶۹۱)، قائل به عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول می باشند.

آیات عظام مکارم شیرازی (یوسفی، ۱۳۸۱: ۸۴/۳۱)، جعفر سبحانی (هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)، محمدهادی معرفت (ایزدپناه، ۱۳۷۴: ۱۶/۷)، نوری همدانی (یوسفی، ۱۳۸۱: ۶۰/۳۱)، موسوی اردبیلی (همان: ۶۲)، معتقدند که کاهش ارزش پول باید جبران شود.

مراجع بزرگوار آیت الله خامنه ای (مرکز تحقیقات فقهی حوزه قضایه، ۱۳۸۱: ۶۴/۱۶)، بهجت (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲/۳۱)، وحید خراسانی (باطنی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)، در رابطه با جبران کاهش ارزش پول می فرمایند باید مصالحه شود.

البته آیت الله خامنه ای در مورد تعدیل مهریه می فرمایند: «باید طبق قانونی که در این زمینه دارد عمل شود» (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

بنابراین با مطالعه دقیق آرای فقها و مراجع تقلید نشان می دهد که مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق با نظر آیات عظام مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، محمدهادی معرفت، نوری همدانی، موسوی اردبیلی و با نظر آیات عظام آیت الله خامنه ای، بهجت، وحید خراسانی ناسازگار نیست و می تواند راهکاری برای مصالحه باشد اما با نظر آیات عظام خمینی (ره)، فاضل لنکرانی (ره)، سیستانی، تبریزی ناسازگار است.

نتیجه گیری:

۱- مبنای فقهی خسارت تأخیر تأدیه جواز جبران کاهش ارزش پول است اما مبنای فقهی جریمه دیرکرد شرط کیفری مالی و تعزیر مالی است.

۲- برخی مراجع عظام برای جواز جبران کاهش ارزش پول به دلایلی مانند قاعده لاضرر با بازپرداخت قدرت حقیقی پول ادای دین صدق می کند، پول های اعتباری به حسب قدرت خرید مثلی هستند و به لزوم رعایت قاعده عدل و قسط استناد کرده اند.

۳- برخی فقها برای عدم جواز جبران کاهش ارزش پول به مسأله ربا و قاعده اقدام تمسک کرده اند.

۴- در این که قاعده لاضرر اثبات ضمان کند اختلاف وجود دارد. لذا نمی توان این قاعده را دلیلی برای لزوم جبران کاهش ارزش پول دانست.

۵- با توجه به مبنای فقهی ماده مذکور تفاوتی میان مهر و سایر دیون نیست حتی اگر داین مطالبه هم نکند و مدیون هم از پرداخت پول امتناع نکند و سر موعد مقرر هم دین را پرداخت کند باز هم باید کاهش ارزش پول جبران شود و وجود قیود مطالبه داین، امتناع مدیون از پرداخت و تمکن مالی مدیون ضرورتی ندارد.

۶- چنانچه گرفتن زیادی بابت افت مالیات پول، ربا محسوب شود قیود مطالبه داین، امتناع مدیون از پرداخت، تمکن مالی مدیون، مشکل ربا را حل نمی کند.

۷- گرچه ظاهر ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی مطابق با قاعده اقدام است لکن با مبنای فقهی آن که لزوم جبران کاهش ارزش پول منافات دارد.

۸- از ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی با عنوان خسارت تأخیر تأدیه نام برده اند در حالی که در جو توری داین نه تنها خسارتی دریافت نمی کند بلکه اصل پول خود (قدرت خرید) را هم دریافت نمی کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ایزدپناه، علیرضا، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۷۴ ش، شماره ۷.
۳. باطنی، محمد، بررسی فقهی و حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون، تهران، انتشارات ساجد، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۴. بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۵. پولادی، ابراهیم، مهریه و تعدیل آن، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی جا، طلیعه النور، ۱۴۲۶ ق.
۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد ابن بابویه قمی، من لایحضر، الفقیه، ج ۴، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. شیخ طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن، التهذیب، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۹. صدر، محمدباقر، البنك اللار بوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. همو، منهج الصالحین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل استفتائات، ج ۱، بی جا، چاپ مهر، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. همو، الفروع من الکافی، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، ج ۱، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. همو، ربا و بانکداری اسلامی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تعلیق و تحقیق علی شیروانی، ج ۱، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. موسوی خمینی، روح الله، الرسائل، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. مدنی تبریزی، یوسف، المسائل المستحدثه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. مرکز تحقیقات فقهی حوزه قضایه، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی، قم، ش ۱۶، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. موسایی، میثم، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق.
۲۳. موگهی، عبدالرحیم، احکام خانواده، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. نجفی خوانساری موسی، قاعده لاضرر، دروس الفقیه الاعظم المیرزا محمدحسین الغروی نائینی، تحقیق محمدحسن الاحمدی الفقیه، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.
۲۶. هدایت نیا گنجی، فرج الله، حقوق مالی زوجه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. هاشمی شاهرودی، محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۷۴ ش، ش ۲.
۲۸. یوسفی، احمدعلی، ربا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و ادب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. همو، جبران کاهش ارزش پول، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۸۱ ش، ش ۳۱.